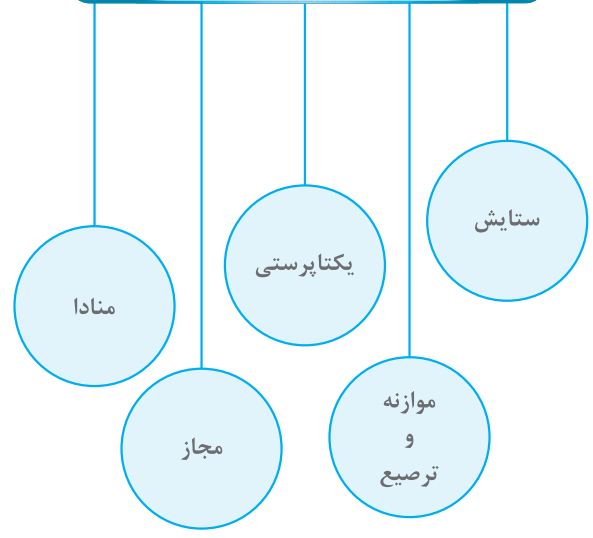




واژگان کلیدی



دیب پر بلت روها گنه

قلمروادیه

مجاز: کلمه‌ای که در معنای غیرحقیقی خود به کار رفته باشد، «مجاز» نامیده می‌شود.

مثال:

گر نخواهد داد من امروز داد آن شاه حُسن

دامنش فردا به نزد دادگر خواهم گرفت

«امروز» مجاز از دنیا، «فردا» مجاز از آخرت

موازنه: تقابل سجع‌های متوازن (یکسانی وزن در دو واژه) در دو یا چند جمله یا دو مصراع شعری است که به هم‌آهنگی آن‌ها می‌انجامد.

مثال:

دل به امید روی او همدم جان نمی‌شود
↓ ↓ ↓ ↓ ↓ ↓ ↓ ↓

جان به هوای کوی او خدمت تن نمی‌کند

ترصیع: موازنه‌ای که همه سجع‌های آن متوازی (یکسانی وزن و حروف آخر در دو واژه) باشد، ترصیع نام دارد.

مثال:

ای کریمی که بخشنده عطایی
↓ ↓ ↓ ↓ ↓

ای حکیمی که پوشنده خطایی

قلمروزبانے

منادا: در زبان فارسی نشانه‌هایی هست که با آن‌ها کسی یا چیزی را صدا می‌زنیم؛ مانند: «آی، ای، یا»؛ به این واژه‌ها «نشانه ندا» می‌گوییم و اسمی را که همراه آن‌ها می‌آید، «منادا» می‌خوانیم.

مثال: ای خدای بزرگ

همچنین است مصوت «ا» در پایان برخی از اسم‌ها؛ مانند: پروردگارا، ملکا
نکته ۱: گاهی نشانه ندا در جمله وجود ندارد و فقط با تغییر لحن متوجه منادا بودن کلمه می‌شویم.

مثال:

حافظ، نهاد نیک تو کامت برآورد

جان‌ها فدای مردم نیکو نهاد باد

نکته ۲: منادا «شبه جمله» است و در شمارش جمله‌ها، یک جمله محسوب می‌شود.

برخی از اقسام «ی»:

۱- ی نکره: بلبلی، آواز خواند.

۲- ی مصدری: صفت + ی: زیبایی، پاکی، شادی

۳- ی نسبی: اسم + ی: ایرانی، آسمانی، نیلوفری

۴- ی لیاقت: مصدر + ی: دیدنی، گفتنی، شنیدنی

۵- «ی» اسنادی: «ی» در تویی (= تو هستی)

واژه‌های مهم املایی: ثنا (ستایش)، سنا (روشنی)، شبه، وهم

قلمرو فکری

مفهوم کلی: ستایش پروردگار و تأکید بر یگانه‌پرستی و اشاره به صفات برتر خداوندی و بیان ناتوانی انسان از درک و توصیف عظمت الهی و این که خداوند بزرگ، بخشاینده و مهربان و دانندهٔ غیب‌ها و پوشانندهٔ عیب‌هاست و همهٔ کم و زیاد شدن‌ها به دست اوست.

ملکا ذکر تو گویم



سنایی: شاعر و عارف معروف ایرانی قرن ششم است.

۱- ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی

نروم جز به همان ره که توام راه نمایی

قلمرو زبانی

مَلِک: پادشاه، خسرو، خداوند؛ جمع ملوک (مَلْک: فرشته، پری / مُلک: پادشاهی، بزرگی، عظمت / مَلک: سرزمین، مملکت)
ملکا: مَلِک (منادا) + مصوَّت «أ» (نشانهٔ ندا) / «ی» در «پاکی» و «خدایی»، «ی» اسنادی است. / ترکیب وصفی: همان ره

قلمرو ادبی

قالب شعر: قصیده

ایهام: راهنمایی ۱- راه را نشان می‌دهی ۲- راهنما هستی
استعاره: «مَلِک» استعاره از خداوند

قلمرو فکری

معنی: خداوندا، همیشه یاد و ذکر تو را بر زبان دارم؛ زیرا که پاک و منزّه و آفریدگار هستی و به جز راهی که تو آن را نشان می‌دهی، به راه دیگر نمی‌روم.

نکته: مصراع دوم را به صورت دیگر نیز می‌توان معنی کرد: به جز آن راهی که تو راهنمای من باشی، به راه دیگر نمی‌روم.

۲- همه درگاه تو جویم همه از فضل تو جویم

همه توخیزد تو گویم که به توخیزد سزایی

قلمرو زبانی

فصل: کَرَم، بخشش / **سزا:** سزاوار، شایسته، لایق / **پویدن:** حرکت به سوی مقصدی برای به‌دست آوردن و جست و جوی چیزی، تلاش، رفتن / **همه:** در این بیت، در هر سه مورد، به معنای «فقط و همیشه» است و نقش قیدی دارد.

قلمرو ادبی

جناس ناهمسان (ناقص): جویم، پویم، گویم / **تکرار:** «همه» و «تو» / **واج آرایی:** تکرار صامت «ت»

قلمرو فکری

معنی: خدایا فقط به درگاه تو روی می‌آورم و به سبب لطف و کرم تو، در پویه و تلاشم و تنها تو را به یگانگی می‌ستایم، زیرا که شایستهٔ یگانگی و بی‌همانندی هستی.

مفهوم: یگانه‌پرستی و اقرار به وحدانیت خداوند.

۳- تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی

تو نمایندهٔ فضلی تو سزاوار ثنایی

قلمرو زبانی

حکیم: دانا به همه چیز، دانای راست کردار، از نام‌های خداوند تعالی؛ بدین معنی که همهٔ کارهای خداوند از روی دلیل و برهان است و کار بیهوده انجام نمی‌دهد. / **کریم:** بسیار بخشنده، بخشایشگر، صاحب کرم، بزرگووار / **رحیم:** بسیار مهربان، از نام‌ها و صفات خداوند / **نماینده:** آن که آشکار و هویدا می‌کند، نشان‌دهنده / **ثنا:** ستایش، سپاس / **واژهٔ مهمّ املائی:** ثنا (ستایش) / **ترکیب‌های اضافی:** نمایندهٔ فضل، سزاوار ثنا / بیت شش جمله دارد و هر شش جمله از الگوی «نهاد + مسند + «ی» مخفف فعل اسنادی «هستی» تشکیل شده است.

قلمرو ادبی

تکرار: واژهٔ «تو» / **واج آرایی** مصوَّت «ی»

قلمرو فکری

معنی: خدایا، تو دانا، بزرگووار، بخشنده و مهربان هستی. تو دارای فضل و بخشش و آشکارکنندهٔ احسان و کرم بر بندگان خود هستی و شایستهٔ حمد و ستایش می‌باشی.

۴- نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنبی

نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی

قلمرو زبانی

وصف: توصیف، شرح، ستایش، مدح / **فهم:** درک، دریافت، هوش، ادراک / **شبه:** مثل، مانند، همسان، شبیه، نظیر / **وهم:** پندار، خیال، تصوّر / بیت چهار جمله دارد.

واژه‌های مهمّ املائی: شبه (شَبَح: سایه، کالبد)، وهم

۶- همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو پوشی

همه بیشی تو بکاهی، همه کمی تو فزایی

قلمرو زبانی

«ی» در غیبی و عیبی، «ی» نکره و در بیشی و کمی، «ی» مصدری است. / ترکیب‌های وصفی: همه غیبی، همه عیبی، همه بیشی، همه کمی / «همه» در این بیت، در هر چهار مورد «صفت مبهم» است.

قلمرو ادبی

جناس ناهمسان (ناقص): غیبی و عیبی / تضاد: «بیشی و کمی»، «کاهی و فزایی» / تلمیح: به آیه «تُعَزَّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذَلُّ مَنْ تَشَاءُ» و همچنین «ستارالعیوب بودن» و «عالم الغیب و الشهادة» تلمیح دارد. / ترصیع: بیت دارای آرایه ترصیع است. / تکرار: واژه‌های «همه» و «تو»

قلمرو فکری

معنی: خدایا، تو داندۀ همه غیب‌ها و پوشاننده همه عیب‌ها هستی و همه کم و زیاد شدن‌ها به دست توست.

قربت معنایی:

یکی را دهد تاج و تخت بلند

یکی را کند خوار و زار و نژند

۷- لب و دندان سنایی همه تو مید تو گوید

مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی

قلمرو زبانی

مگر: امید است (شاید) / دوزخ: جهنم / روی: مجازاً: امکان، چاره / ضمیر «ش»: به معنای برای او، نقش متممی دارد.

قلمرو ادبی

مجاز: لب و دندان: مجاز از کل وجود / مراعات‌نظیر: «لب و دندان»، «آتش و دوزخ» / ایهام: مگر ۱- امید است. ۲- شاید / ایهام تناسب: روی ۱- امکان، ۲- «چهره» که در این معنی با «لب و دندان» تناسب دارد.

قلمرو فکری

معنی: خدایا، سنایی با تمام وجود، تو را به یگانگی ستایش می‌کند و امید است (شاید) که برای او [سنایی] امکان رهایی از آتش دوزخ باشد.

مفهوم: یگانه‌پرستی و امید به رهایی از آتش دوزخ

قربت معنایی:

خود نه زبان در دهان عارف مدهوش

حمد و ثنا می‌کند که موی بر اعضا

قلمرو ادبی

تلمیح: اشاره به «لیس کمثله شیء» / موازنه: بیت دارای آرایه موازنه است. / جناس: «فهم» و «وهم»

قلمرو فکری

معنی: خدایا، من نمی‌توانم تو را توصیف نمایم، چون که از درک و فهم من فراتر هستی و در ادراک من نمی‌گنجی و نمی‌توانم شبیه و ماندنی برایت ذکر کنم، چون که وهم و خیال من از درک تو عاجز است.

مفهوم: ناتوانی انسان از توصیف عظمت پروردگار و شناخت حقیقی خداوند
قربت معنایی:

وصف خوبی او چه دانم گفت

هرچه گویم هزار چندین است

هیچ دل را به کُنه او ره نیست

عقل و جان از کمالش آگه نیست

نه در ایوان قریبش وهم را بار

نه با چون و چرایش عقل را کار

۵- همه عزّی و جلالی، همه علمی و یقینی

همه نوری و سروری، همه جودی و جزایی

قلمرو زبانی

عزّ: ارجمندی، گرمی شدن، مقابل ذلّ / جلال: بزرگواری، شکوه، از صفات خداوند که به مقام کبریایی او اشاره دارد. / یقین: بی‌شبهه و شک بودن، امری که واضح و ثابت شده باشد / سرور: شادی، خوشحالی، مسرت / جود: بخشش، کرم، سخاوت / جزا: پاداش کار نیک / «همه»: در هر دو مصراع، نقش قیدی دارد. / «و» در هر دو مصراع «و» ربط است.

قلمرو ادبی

ترصیع: بیت دارای آرایه ترصیع است. / تکرار: واژه «همه» / واج‌آرایی: تکرار مصوّت «و»

قلمرو فکری

معنی: خدایا، تو بزرگ و عزیز و ارجمند و مظهر علم و دانش و بصیرت هستی. همه ذات تو نور و سرور و شادی است و همه پاداش‌های کار نیک در ید قدرت توست.

واژگان کلیدی

درس یکم شکر نعمت کنج حکمت: کمان

حذف به قرینه
لفظی و معنوی

رحمت
و
بخشنده‌گی

ناتوانی انسان از
شکرگزاری خدا

خاموشی
و
بی‌ادعایی

اضافه تشبیهی
و
استعاره

ویب چربی‌بخت روی کاغذ

قلمرو زبان

کاربرد معنایی برخی از واژگان مهم هم‌آوا:

(قربت: نزدیکی / غربت: دوری)، (حیات: زندگی / حیات: صحن خانه)، (خوان: سفره / خان: رئیس، سرور)، (منسوب: نسبت داده شده / منصوب: برگماشته)، (بحر: دریا / بهر: بهره، نصیب، برای)، (اثاث: لوازم خانه / اساس: بنیان، پایه)، (عمارت: آبادانی / امارت: فرمانروایی)، (براعت: کمال / برافت: بیزاری)، (تعلّم: آموختن / تألم: رنج بردن)، (عَلَم: پرچم / آلم: درد و رنج)، (سفیر: پیک، فرستاده / صفیر: بانگ)، (عمل: کار / اَمَل: آرزو)

حذف در جمله: نویسنده یا گوینده برای جلوگیری از تکرار می‌تواند آنچه را خواننده یا شنونده حدس می‌زند، حذف کند. به این ترتیب هریک از اجزای کلام در صورت وجود قرینه می‌تواند حذف شود.

انواع حذف:

● **حذف به قرینه لفظی:** آن است که حذف برای پرهیز از تکرار صورت می‌گیرد.

مثال: کودکان بر در گرمابه بازی می‌کردند [کودکان] پنداشتند که ما دیوانگانیم. نهاد جمله دوم ذکر نشده است اما خواننده یا شنونده از نهاد جمله اول پی می‌برد که نهاد جمله دوم «کودکان» است.

مثال برای حذف فعل:

حکایت از لب شیرین دهان سیم‌اندام تفاوتی نکند گر دعاست یا دشنام فعل «است» در مصراع دوم، به قرینه لفظی حذف شده است.

● حذف به قرینه معنوی: اگر خواننده یا شنونده از سیاق سخن به بخش

حذف شده پی ببرد، «حذف به قرینه معنایی» است.

مثال: سارا از دوستش پرسید: از نمایشگاه کتاب چه خبر؟

در جمله دوم جای فعل «داری» خالی است اما هیچ نشانه‌ای در ظاهر جمله، شنونده را به شناخت فعل راهنمایی نمی‌کند و تنها از مفهوم عبارت می‌توان نتیجه گرفت که فعل «داری» از جمله دوم حذف شده است؛ در این جمله حذف به «قرینه معنایی» صورت گرفته است.

به چشم‌های تو دانم که تا ز چشم برفتی

به چشم عشق و ارادت نظر به هیچ نکردم

در مصراع اول، پس از چشم‌های تو، فعل «سوگند می‌خورم» حذف شده که حذف به قرینه معنایی است.

نمونه‌هایی برای نقش دستوری ضمائر متصل:

دامنم از دست برفت ← دامن از دستم رفت.

سحرم دولت بیدار به بالین آمد ← سحر دولت بیدار به بالینم آمد.

حال دل با تو گفتنم هوس است ← حال دلم با تو گفتن هوس است.

بشد دین و دانش از دستم ← دین و دانشم از دست بشد.

ضمیر متصل «م» در هر چهار مثال بالا، نقش مضاف‌الیهی دارد.

نماد: هرگاه کلمه‌ای، جز معنی اصلی، نشانه و مظهر معانی دیگری قرار گیرد، به آن «نماد» گفته می‌شود.

مثال:

ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز

کان سوخته را جان شد و آواز نیامد
«مرغ سحر» نماد عاشق ظاهری و «پروانه» نماد عاشق حقیقی است.
چند نمونه دیگر: «کوه» مظهر پایداری، «دریا» نشانه عظمت و بخشندگی، «چشمه» نماد «پاکی و زاینده‌گی» و «نی» نماد «غریب دور افتاده از وطن و اصل خویش» است.

چند نمونه از اضافه‌های تشبیهی:

باران رحمت، خوان نعمت، پرده ناموس، بنات نبات، مهد زمین، فرآش باد صبا، دایه ابر بهاری، قبای سبز ورق، اطفال شاخ، کلاه شکوفه، کعبه جلال، حلیه جمال

چند نمونه از آرایه استعاره:

«فرش زمرّدین» استعاره از سبزه و چمن و گیاه، «درخت گل» استعاره از معرفت و حقیقت شناخت الهی، «بوی گل» استعاره از عشق و معرفت الهی و سرمست شدن از جلوه جمال حق، «مرغ سحر» استعاره از عاشق غیرحقیقی و ظاهری و «پروانه» استعاره از عاشق حقیقی

مفاهیم محوری درس:

- ۱- ناتوانی بندگان از شکرگزاری خداوند
- ۲- رحمانیت و بخشایش بی‌دریغ الهی
- ۳- ستارالعیوب بودن خداوند و پرده‌پوشی گناهان بندگان
- ۴- حمایت و پشتیبانی پیامبر (ص) از امت خویش
- ۵- خاموشی و سکوت عاشقان حقیقی
- ۶- مستی و بی‌خبری عاشق حقیقی از وجود خویش، با شناخت حقایق الهی
- ۷- نغی عشق ظاهری و تأکید بر عشق حقیقی

شکر نعمت



«گلستان»: شاهکار نویسندگی و بلاغت فارسی، اثر سعدی است که در سال ۶۵۶ تألیف یافته است.

مَنْتَ خدای را، عَزَّ وَ جَلَّ، که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزیدِ نعمت.

قلمرو زبانی

مَنْت: سپاس، شکر، نیکویی / طاعت: فرمانبرداری، عبادت / قربت: نزدیکی (غربت: دوری) / مزید: افزونی، زیادی / عَزَّ وَ جَلَّ: گرامی، بزرگ و بلندمرتبه است؛ بعد از ذکر نام خداوند به کار می‌رود.

مرجع هر دو ضمیر «ش»، خداوند است.

طاعتش: ترکیب اضافی است و «ش» نقش مضاف‌الیهی دارد.

«را» حرف اضافه است. («را» تخصیصی هم گفته می‌شود: سپاس، مخصوص خداوند است.)

به شکر اندرش: اندر شکرش، کاربرد دو حرف اضافه برای «متمم شکر»، «ش» مضاف‌الیه شکر است. (کاربرد متمم به شیوه کهن / حذف به قرینه لفظی: «است» پس از واژه «نعمت» به قرینه لفظی حذف شده است.)

واژه‌های مهم املائی: طاعت، قربت، مزید.

قلمرو ادبی

سجع: قربت و نعمت

قلمرو فکری

معنی: شکر و سپاس مخصوص خداوند عزیز و بزرگی است که عبادت او، سبب نزدیکی به خداوند است و در سپاس و شکرگزاری او، افزونی نعمت است.

قربت معنایی:

شکر باشد کلید گنج مزید

گنج خواهی مده ز دست کلید

هر نفسی که فرو می‌رود، میده حیات است و چون برمی‌آید، مفرّج ذات. پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.

قلمرو زبانی

میده: مدد کننده، یاری دهنده / حیات: زندگی / مفرّج: شادی‌بخش، فرح‌انگیز / فرو رفتن نفس و برآمدن آن: دم و بازدم
حذف به قرینه لفظی: فعل «است» پس از «ذات» و «واجب»، به قرینه لفظی حذف شده است.

ترکیب‌های وصفی: هر نفسی، هر نفسی، دو نعمت، هر نعمتی (چهار مورد)

قلمرو ادبی

تضاد: «فرو می‌رود» و «برمی‌آید» / سجع: «حیات، ذات»

قلمرو فکری

معنی: هر نفسی که می‌کشیم (دم)، مدد کننده و یاری دهنده زندگی است و هنگامی که بیرون می‌آید (بازدم)، شادی‌بخش وجود انسان می‌شود، پس در هر نفس کشیدن، دو نعمت (دم و بازدم) وجود دارد و بر هر نعمتی شکر و سپاس لازم است.

از دست و زبان که برآید

کر عهده شکرش به درآید

قلمرو زبانی

که: در مصراع اول به معنای «چه کسی»، ضمیر پرسشی و مضاف‌الیه «زبان» است. / عهده شکرش: «شکر» مضاف‌الیه و «ش» مضاف‌الیه مضاف‌الیه (وابسته و وابسته) است.

بیت، استفهام انکاری (پرسش انکاری) دارد؛ یعنی از دست و زبان هیچ کس بر نمی‌آید.

قلمرو ادبی

مجاز: «دست» مجاز از وجود (رفتار)، «زبان» مجاز از سخن و گفتار / مراعات نظیر (تناسب): دست و زبان / کنایه: «از دست و زبان کسی برآمدن» کنایه از «توانایی داشتن» است.

قلمرو فکری

معنی: هیچ‌کس نمی‌تواند آن‌چنان که شایسته‌ی خداوند است، با رفتار و سخنانش شکر و سپاس او را ادا کند. مفهوم: ناتوانی بندگان از شکرگزاری شایسته‌ی خداوند (ناتوانی در سپاسگزاری از خداوند)

قرابت معنایی:

ما نتوانیم حقّ حمد تو گفتن

با همه کروبیان عالم بالا

«اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلًا مِّنْ عِبَادِي الشُّكُورِ».

قلمرو زبانی

آل: خاندان، دودمان، قوم / عباد: جمع عبد، بندگان / قلیل: کم، اندک

قلمرو ادبی

آرایه‌ی تضمین: آیه‌ای از قرآن در میان نوشته‌های سعدی بیان شده است.

قلمرو فکری

معنی: ای خاندان داود، سپاس گزارید و عده‌ی کمی از بندگان من سپاس گزارند. (سبا آیه ۱۳)

بنده همان به که زتقصیر خویش عذر به درگاهِ فدای آورد
ور نه، سزاوارِ خداوندی‌اش کس نتواند که به جای آورد

قلمرو زبانی

بنده: مخلوق خداوند، آفریده، عبد / تقصیر: گناه، کوتاهی، کوتاهی کردن / درگاه: آستان، پیشگاه، بارگاه، حضرت / عذر: پوزش / ورنه: مخفّف واگر نه حذف به قرینه‌ی معنوی: بنده همان به [است] که ...

ترکیب‌های اضافی: تقصیرِ خویش، درگاهِ خدای، سزاوارِ خداوندی، خداوندی‌اش

قلمرو ادبی

قالب شعر: قطعه (هم‌قافیه بودن مصراع‌های زوج)

قلمرو فکری

معنی: بهتر آن است که بنده از کوتاهی خویش در عبادت و شکرگزاری خدا، از پیشگاه او عذرخواهی نماید وگرنه هیچ‌کس نمی‌تواند آن‌چنان که شایسته‌ی خداوند است، شکر و سپاس او را به جای آورد (ادا کند).

مفهوم بیت اول: توبه به درگاه خداوند

مفهوم بیت دوم: ناتوانی بندگان از شکرگزاری شایسته‌ی خداوند

بارانِ رحمتِ بی‌حسابش همه را رسیده و خوانِ نعمتِ بی‌دریغش همه جا کشیده.

قلمرو زبانی

خوان: سفره، سفره‌ی فراخ و گشاده (خان: رئیس، سرور، رئیس قبیله) / بی‌دریغ: بی‌مضایقه / واژه مهمّ املایی: خوان «را» به معنای «به» حرف اضافه است.

ترکیب‌های وصفی: رحمت بی‌حساب، نعمت بی‌دریغ، همه‌جا

ترکیب‌های اضافی: باران رحمت، رحمتش، خوان نعمت، نعمتش

حذف به قرینه‌ی معنوی: رسیده [است]، ... کشیده [است]

قلمرو ادبی

تشبیه (اضافه‌ی تشبیهی): بارانِ رحمت، خوانِ نعمت / سجع: «رسیده» و «کشیده»

ترصیع: تقابل سجع‌های متوازی در دو یا چند جمله یا دو مصراع شعر است که به هم‌آهنگی آن‌ها می‌انجامد.

مثال: بارانِ رحمتِ بی‌حسابش همه را رسیده

↓ ↓ ↓ ↓ ↓ ↓

خوانِ نعمتِ بی‌دریغش همه جا کشیده

قلمرو فکری

معنی: رحمت و بخشش بی‌پایان خداوند همچون بارانی برای همه رسیده است و نعمت و روزی بی‌مضایقه پروردگار همچون سفره‌ای همه‌جا گسترده شده است. (سفره‌ی نعمت‌های بی‌مضایقه و سخاوتمندانه‌ی خداوند برای همه پهن شده است).

مفهوم: صفات رحمانیت، مُنعم بودن، بخشندگی و رزاق بودن خداوند

پرده‌ی ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه‌ی روزی به خطای مُنکر نبرد.

قلمرو زبانی

ناموس: آبرو، شرافت / فاحش: آشکار، واضح / روزی: رزق، مقدار خوراک یا وجه معاش که هرکس روزانه به‌دست می‌آورد یا به او می‌رسد؛ وظیفه: مقرّری، وجه معاش / مُنکر: زشت، ناپسند (مُنکر: انکار کننده)

قلمرو ادبی

تشبیه (اضافه‌ی تشبیهی): پرده‌ی ناموس / کنایه: «پرده دریدن» کنایه از افشا کردن راز / تلمیح: اشاره به «سِتّار العیوب» و «رزاق» بودن خداوند.

قلمرو فکری

معنی: آبروی بندگان را با وجود گناهان آشکار نمی‌برد و رزق و روزی مقرّر و معین آنان را به واسطه‌ی خطاهای زشت و ناپسند قطع نمی‌کند.

مفهوم: عیب‌پوشی و روزی‌رسانی خداوند

قرابت معنایی:

ولیکن خداوند بالا و پست
به عصیان در رزق برکس نسبت
چنان پهن خوان کرم گسترده
که سیمرغ در قاف روزی خورد

فرآش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورده.

قلمرو زبانی

فرآش: فرش گسترده، گسترده فرش / صبا: باد خنک و لطیفی که از جانب شمال شرق می‌وزد، باد لطیف و خنک / بنات: جمع بنت، دختران / نبات: گیاه، رُستنی / دایه: زنی که به جای مادر به کودک شیر می‌دهد یا از او پرستاری می‌کند. / مهد: گهواره / «را» در هر دو مورد به معنای «به» حرف اضافه است.

حذف به قرینه معنوی: گفته [است]، ... فرموده [است]

قلمرو ادبی

تشبیه (اضافه تشبیهی): فرآش باد صبا، دایه ابر بهاری، بنات نبات، مهد زمین / تشخیص و استعاره: خداوند به باد صبا گفته و به ابر بهاری فرموده / سجع: بگسترده و بپرورده / استعاره: فرش زمردین: استعاره از سبزه و چمن و گیاه / جناس ناهمسان (ناقص): «بنات» و «نبات»

قلمرو فکری

معنی: خداوند به نسیم صبحگاهی که همچون گسترده فرش است، گفته تا سبزه‌ها و گیاهان را همچون فرش در طبیعت پهن کند (برویاند) و به ابر بهاری که همچون دایه است فرموده تا گیاهان را که همچون دختران کوچکی هستند در زمین که مانند گهواره است، پرورش دهد.

درختان را به خلعت نوروزی قبای سبز ورق در بر گرفته و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده.

قلمرو زبانی

خلعت: جامه دوخته که بزرگی به کسی بخشد. / قبا: جامه، جامه‌ای که از سوی پیش باز است و پس از پوشیدن دو طرف پیش را با دکمه به هم پیوندند. / ورق: برگ / قدوم: آمدن، قدم نهادن، فرا رسیدن / موسم: فصل، هنگام، زمان / ربیع: بهار

«را» فک اضافه: اطفال شاخ را ... بر سر ← بر سر اطفال شاخ

ترکیب‌های وصفی: خلعت نوروزی، قبای سبز
ترکیب‌های اضافی: قبای ورق، اطفال شاخ، قدوم موسم، موسم ربیع، کلاه شکوفه

حذف به قرینه معنوی: گرفته [است]، ... نهاده [است]

قلمرو ادبی

تشبیه (اضافه تشبیهی): قبای سبز ورق، اطفال شاخ، کلاه شکوفه / مراعات نظیر (تناسب): «درختان، ورق، شاخ، شکوفه»، «خلعت، قبا، کلاه» / جناس: سر و بر

قلمرو فکری

معنی: خداوند به مناسبت فرا رسیدن نوروز، برای درختان به عنوان خلعت و هدیه نوروزی، جامه‌ای سبزرنگ از برگ پوشانده و به مناسبت فرا رسیدن بهار، شکوفه‌ها را همانند کلاه بر سر شاخه‌های کوچک گذاشته است.

عصاره تاکی به قدرت او شهید فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.

قلمرو زبانی

عصاره: آبی که از فشردن میوه یا چیز دیگر به دست آورند؛ افشرد، شیره / شهید: عسل؛ شهید فایق: عسل خالص / فایق: برگزیده، برتر / باسق: بلند، بالیده / تاک: درخت انگور، رز
«ی» در «تاکی» و «خرمایی»، «ی» نکره است.

واژه‌های مهم املائی: عصاره، باسق

حذف به قرینه معنوی: «است» در «شده است» و «گشته است» به قرینه معنوی حذف شده است.

ترکیب‌های وصفی: شهید فایق، نخل باسق

ترکیب‌های اضافی: عصاره تاک، قدرت او، تخم خرما، تربیتش

قلمرو ادبی

سجع: فایق، باسق (شده و گشته هم می‌تواند سجع باشد).

قلمرو فکری

معنی: شیره درخت انگور با توانایی و قدرت الهی به عسل خالص تبدیل شده و هسته ناچیز خرمایی با پرورش و توجه خداوند به درخت خرمای بلندی تبدیل شده است.

اِبر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

تا تو نانی به کف آری و به غفلت قنوری

قلمرو زبانی

مه: مخفف ماه / فلک: آسمان، سپهر، گردون / غفلت: بی‌خبری، فراموشی
الگوی جمله مصراع اول: «اِبر و باد و مه و خورشید و فلک»: نهاد + «در کار» مسند + «ند = هستند»: فعل اسنادی

قلمرو ادبی

مراعات نظیر: ابر، باد، مه، خورشید و فلک / تشخیص و استعاره: در کار بودن ابر و باد و ... / مجاز: «اِبر، باد، مه، خورشید و فلک» مجاز از همه پدیده‌های هستی، «نان» مجاز از روزی، «کف» مجاز از دست.

قلمرو فکری

معنی: همه پدیده‌های هستی از ابر و باد و مه و خورشید و فلک، در حرکت و فعالیت هستند تا تو (انسان) روزی خود را به دست آوری و آن را با بی‌خبری و غفلت نخوری و خدا را فراموش نکنی.

مفهوم:

در حرکت و فعالیت بودن تمام پدیده‌ها برای تأمین روزی انسان/ غافل نبودن از یاد خدا

قرابت معنایی:

تا گوهر وجود تو را نقش بسته است

جان محیط بر لب ساحل رسیده است

صد پیرهن عرق گل خورشید کرده است

تا میوه وجود تو کامل رسیده است

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار

شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

قلمرو زبانی

سرگشته: سرگردان، حیران، آواره / **فرمانبردار:** مطیع، تابع / **انصاف:** عدل، داد، مروت، عدالت

واژه مهم املائی: از بهر / **حرف اضافه:** از بهر / **متهم:** تو (انسان) / **حذف به قرینه معنوی:** فعل مصراع اول (هستند) به قرینه معنوی حذف شده است. / منظور از «تو» در هر دو مصراع، انسان است.

قلمرو ادبی

تکرار: «تو» و «تو» / **مراعات نظیر:** فرمانبردار و فرمان بردن / **تشخیص و استعاره:** سرگشته و فرمانبردار بودن همه پدیده‌ها

قلمرو فکری

معنی: تمام پدیده‌های هستی، برای آسایش تو، مطیع و فرمانبردار هستند و به تو خدمت می‌کنند، پس دور از انصاف و عدالت است که تو از خداوند اطاعت نکنی.

در خبر است از سرور کاینات و مفرج موجودات و رحمت عالمیان و صفوت آدمیان و تنمۀ دور زمان، محمد مصطفی، صلی الله علیه و آله و سلم.

قلمرو زبانی

خبر: سخنی است که از پیامبر باشد، حدیث / **سرور:** رئیس، بزرگ، پیشوا، سرپرست / **کاینات:** جمع کاینه، همه موجودات جهان / **مفرج:** هر چه بدان فخر کنند و بنازند، مایه افتخار / **صفوت:** برگزیده، برگزیده از افراد بشر / **تنمۀ:** باقی‌مانده؛ **تنمۀ دور زمان:** مایه تمامی و کمال گردش روزگار، مایه تمامی و کمال دور زمان رسالت

قلمرو فکری

معنی: در حدیث آمده است از پیشوای همه موجودات جهان و مایه افتخار موجودات و مایه لطف و بخشایش خداوند بر اهل جهان و برگزیده از افراد بشر و مایه تمامی و کمال گردش روزگار، حضرت محمد (ص)، درود خدا بر او خاندان او باد.

شفیع مطاع نبی کریم

قسیم جسیم نسیم وسیم

قلمرو زبانی

شفیع: شفاعت‌کننده، پامرد / **مطاع:** فرمانروا، اطاعت شده، کسی که دیگری فرمان او را می‌برد. (مطیع: فرمانبردار) / **نبی:** پیغمبر، پیام‌آور، رسول / **کریم:** بخشنده، جوانمرد، سخاوتمند، صاحب کرم / **قسیم:** صاحب جمال / **جسیم:** خوش‌اندام / **نسیم:** خوش‌بو / **وسیم:** دارای نشان پیامبری / **واژه‌های مهم املائی:** مطاع، قسیم، وسیم / بیت از هشت جمله تشکیل شده است.

قلمرو ادبی

واج آرایی: (نغمه حروف): تکرار صامت «س» و «م» / **جناس:** قسیم، جسیم، نسیم، وسیم

قلمرو فکری

معنی: او شفاعت‌کننده، فرمانروا، رسول و پیام‌آور، بخشنده، صاحب جمال، خوش‌اندام، خوش‌بو و دارای نشان پیامبری است.

بلغ العلی بکماله، کشف الدجی بجماله

حسن جمع فضاله، صلوا علیه و آله

قلمرو زبانی

علی: شرف، رفعت، بزرگواری، مرتبه بلند / **دجی:** جمع دجیه، تاریکی‌ها / **خصال:** جمع خصلت، خوی‌ها، خصلت‌ها

قلمرو فکری

معنی: به واسطه کمال خود به مرتبه بلند رسید و با جمال نورانی خود تاریکی‌ها را برطرف کرد. همه خوی‌ها و صفات او زیباست؛ بر او و خاندانش درود بفرستید.

چه غم دیوار ائت را که دارد چون تو پشتیبان؟

چه باک از موج بحر آن را که باشد نوع کشتیان؟

قلمرو زبانی

ائت: پیرو، خلق، طایفه، گروه، ملت / **پشتیبان:** پشت و پناه، حمایت‌کننده / **بحر:** دریا (بهر: بهره، نصیب، برای) «را» در هر دو مصراع، به معنای «برای» حرف اضافه است. / هر دو مصراع دارای «استفهام انکاری» است.

قلبرو فکری

معنی: هرگاه که یکی از بندگان آشفته حال و تیره روز، دست توبه و پشیمانی به امید برآورده شدن حاجت به درگاه خداوند بزرگ بلند کند، خداوند بزرگ، به او توجه نمی‌کند. دوباره از پیشگاه خدا طلب حاجت می‌کند؛ باز خداوند روی باز می‌گرداند. بار دیگر با زاری و التماس خدا را صدا می‌کند.

حق، سُبْحَانَهُ و تعالی فرماید: یا مَلَائِكَتِي قَدْ اسْتَحْيَيْتِ مِنْ عِبْدِي و لَيْسَ لَهُ غَيْرِي فَقَدْ غَفَرْتُ لَهُ. دعوتش اجابت کردم و امیدش برآوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده همی شرم دارم.

قلبرو زبانی

ملایکه: جمع ملک، فرشتگان / **عبد:** بنده، غلام، بنده خدا / «ش»: در «دعوتش» و «امیدش» نقش مضاف‌الیهی دارد و مرجع هر دو «ش» بنده است.

قلبرو ادبی

سجع: «کردم»، «برآوردم» و «دارم» / **تضمین:** یا مَلَائِكَتِي ...

قلبرو فکری

معنی: خداوند، که پاک و بزرگ است، فرماید: ای فرشتگانم، من از بنده خود شرم دارم و او جز من پناهی ندارد؛ پس آمرزیدمش. دعوت او را قبول کردم و امید و آرزویش را برآورده کردم زیرا که از دعا و التماس و زاری زیاد بنده شرمسار هستم.

مفهوم: شرمساری حق از بنده و بخشش و رحمت او
قربت معنایی:

قبول است اگرچه هنر نیستش

که جز ما پناهی دگر نیستش

کرم بین و لطف خداوندگار

گنه بنده کرده ست و او شرمسار

قلبرو زبانی

کرم: جوانمردی، سخاوت، بخشش / **لطف:** نیکویی، نیکوکاری، کرم، بخشش

حذف به قرینه لفظی: کرم‌بین و لطف خداوندگار [بین] / گنه بنده کرده‌ست و او شرمسار [است].

قلبرو فکری

معنی: بخشش و مهربانی و نیکوکاری خداوند را ببین، بنده گناه کرده است درحالی که خداوند از گناه بنده‌اش خجالت زده است.

عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که: ما عِبْدِنَاک حَقَّ عِبَادَتِک، و واصفان حلیه جمالش به تحیر منسوب که: ما عَرَفْنَاک حَقَّ مَعْرِفَتِک.

قلبرو ادبی

تشبیه (اضافه تشبیهی): دیوار امت / **مراعات نظیر:** موج، بحر، کشتیبان / **تلمیح:** اشاره به ماجرای حضرت نوح و طوفان و ساختن کشتی به امر خداوند. / **اسلوب معادله:** مصراع دوم در حکم مصداقی برای مصراع اول است و بیت اسلوب معادله دارد.

قلبرو فکری

معنی: پیروان تو هیچ غم و اندوهی ندارند، زیرا که پشت و پناه و حمایت‌کننده‌ای مانند تو (پیامبر ص) دارند؛ همان‌طور که پیروان حضرت نوح به واسطه داشتن کشتیبانی همچون نوح از موج و طوفان دریا، بیم و هراسی نداشتند.

مفهوم: آسایش خاطر پیروان حضرت محمد ص به واسطه پشتیبانی و حمایت او (امت مسلمان با یاری شفاعت) پیامبر اکرم ص دلگرم و شکست‌ناپذیر می‌گردند.

قربت معنایی:

در ره عشق که از سیل بلا نیست گذار

کرده‌ام خاطر خود را به تمنای تو نوش

در بیابان طلب کرپه زهر سو نظری است

می‌رود حافظ بیدل به توتلای تو نوش

کر هزاران دام باشد در قدم

چون تو با مایی، نباشد هیچ غم

هر گه که یکی از بندگان گنهگار پریشان روزگار، دست انابت به امید اجابت به درگاه حق جَلَّ و علا بردارد، ایزد تعالی در او نظر نکند. بازش بخواند؛ باز اعراض فرماید. بار دیگرش به تضرع و زاری بخواند.

قلبرو زبانی

پریشان روزگار: آشفته حال، بی‌سرانجام، تیره روز، تبه روزگار / **انابت:** بازگشت به سوی خدا، توبه، پشیمانی / **اجابت:** قبول کردن، پذیرفتن، برآوردن حاجت / **حق:** آفریدگار، خدا / **اعراض کردن:** روی گرداندن از کسی یا چیزی، روی گردانی

واژه‌های مهم املائی: بندگان، انابت، اعراض، تضرع / «ش» در «بازش» و «بار دیگرش» نقش مفعولی دارد و مرجع هر دو «ش»، خداوند است.

ترکیب‌های وصفی: بندگان گنهگار، بندگان پریشان روزگار، بار دیگر

ترکیب‌های اضافی: دست انابت، امید اجابت، درگاه حق

قلبرو ادبی

جناس: انابت و اجابت / **کنایه:** «پریشان روزگار» کنایه از تیره‌روز و بدبخت

قلمرو زبانی

عاکفان: جمع عاکف، کسانی که در مدتی معین در مسجد بمانند و به عبادت پردازند. / **تقصیر:** گناه، کوتاهی، کوتاهی کردن / **واصفان:** جمع واصف، وصف‌کنندگان، ستاینندگان / **حلیه:** زیور، زینت / **تحییر:** سرگستگی، سرگردانی / **منسوب:** نسبت داده شده (منسوب: برگماشته، به شغل و مقامی گماشته شده) / **معترف:** اقرار کننده، اعتراف کننده
واژه‌های مهم املایی: واصفان، حلیه، منسوب
حذف به قرینه معنوی: معترف [هستند]، ... منسوب [هستند]

قلمرو ادبی

تشبیه (اضافه تشبیهی): کعبه جلال، حلیه جمال / **جناس ناهمسان:** جلال و جمال / **تضمین:** حدیث نبوی: «ما عبدناک حقَّ عبادتک» و «ما عرفناک حقَّ معرفتک»

قلمرو فکری

معنی: عبادت‌کنندگان و گوشه‌نشینان خانه جلال و عظمت الهی، به کوتاهی کردن در عبادت خود اقرار و اعتراف می‌کنند که: تو را چنان که شایسته است، پرستش نکردیم و وصف‌کنندگان و ستاینندگان زیبایی و حسن جمال خداوند که همچون زیور و زینت است، خود را سرگشته و سرگردان می‌دانند که: تو را چنان که سزاوار شناسایی توست، نشناختیم.

قرابت معنایی:

وصل خورشید به شب‌پره اعمی [انابینا] نرسد

که در آن آینه صاحب‌نظران حیرانند

بیت:

«هیچ نقاش نمی‌بیند که نقشی برکشد

وان که دید، از حیرتش کلک از بنان افکنده‌ای»

با حدیث «ما عرفناک حقَّ معرفتک» تناسب مفهومی دارد.

کر کسی وصف او ز من پرسد

بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز؟

عاشقان کشتگان معشوق‌اند

بر نیاید ز کشتگان آواز

قلمرو زبانی

وصف: شرح، توصیف / **بی‌دل:** عاشق، دل‌داده، دل‌باخته در راه خدا / **بی‌نشان:** بی‌نشانه، بی‌علامت، بی‌صفت، بی‌اثر؛ صفت جانشین اسم است و منظور خداوند است.
بیت اول، «استفهام انکاری» دارد.

قلمرو ادبی

قالب شعر: قطعه / **مجاز:** کشتگان: مجازاً شیفتگان / **کنایه:** «بر نیامدن آواز» کنایه از خاموشی و بی‌ادعایی / **تکرار:** کشتگان

قلمرو فکری

معنی: اگر کسی شرح و توصیف خداوند را از من بپرسد، من عاشق و دل‌باخته از خداوندی که هیچ نشانی ندارد، سخنی نمی‌توانم بیان کنم. عاشقان حقیقی، شیفتگان معشوق هستند و از شیفتگان حقیقی سخن و فریاد اعتراضی شنیده نمی‌شود.

مفهوم: بیت اول: ناتوانی عاشق دل‌باخته از توصیف معشوق

بیت دوم: خاموشی و بی‌ادعایی عاشق حقیقی

قرابت معنایی:

وصف خوبی او چه دانم گفت

هرچه گویم هزار چندین است

خاموش طیب از سخن عشق به اغیار

اسرار حقیقت نتوان گفت به اغیار

یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در

بحر مکاشفت مستغرق شده؛ آن‌گه که از این معاملت باز

آمد، یکی از یاران به طریق انبساط گفت: «از این بوستان

که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟»

قلمرو زبانی

صاحب‌دل: آگاه، بینا، دیده‌ور، عارف، خدانشناس / **جیب:** گریبان، یقه / **مراقبت:** در اصطلاح عرفانی، کمال توجه بنده به حق و یقین بر اینکه خداوند در همه احوال، عالم بر ضمیر اوست؛ نگاه داشتن دل از توجه به غیر حق / **مکاشفت:** کشف کردن و آشکار ساختن، در اصطلاح عرفانی، پی بردن به حقایق است. / **مستغرق:** غرق شده / **معاملت:** اعمال عبادی، احکام و عبادات شرعی، در متن درس، مقصود همان کار مراقبت و مکاشفت است. / **انبساط:** حالتی که در آن، احساس بیگانگی و ملاحظه و رودربایستی نباشد؛ خودمانی شدن / **تحفه:** هدیه، ارمغان / **کرامت کردن:** عطا کردن، بخشیدن
«را» در «ما را»، به معنی «برای»، حرف اضافه است.

قلمرو ادبی

تشبیه (اضافه تشبیهی): بحر مکاشفت / **کنایه:** «سر به جیب مراقبت فرو بردن»: در حالت تأمل و تفکر عارفانه قلب خود را از هرچه غیر خدا حفظ کردن / **استعاره:** «بوستان» استعاره از معرفت و شناخت الهی

قلمرو فکری

معنی: یکی از عارفان در حالت تأمل و تفکر عارفانه و توجه به حق فرو رفته بود و غرق تأمل و اندیشه در دریای شناخت الهی و پی بردن به حقایق عرفانی بود. هنگامی که از این حالت عارفانه و معنوی بیرون آمد و به حالت عادی بازگشت، یکی از دوستان صمیمانه و خودمانی به او گفت: از این شناخت و معرفت الهی برای ما چه هدیه‌ای آورده‌ای؟

گفت: «به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم،

دامنی پُر کنم هدیه اصحاب را. چون برسیدم، بوی گلم

چنان مست کرد که دامم از دست برفت!»

قلمرو فکری

معنی: ای عاشق غیرحقیقی و ظاهری، عشق حقیقی را از پروانه یاد بگیری که در آتش عشق سوخت و جان خود را در راه معشوق (شمع) از دست داد اما ساکت و خاموش ماند و هیچ اعتراضی نکرد. این ادعاکنندگان طلب و وصال الهی، در حقیقت بی‌خبر و ناآگاه هستند، زیرا آن کسی که خدا را بشناسد و از اسرار الهی با خبر شود، از وجود خود بی‌خبر می‌شود و از او خبری به دیگران نمی‌رسد.

مفهوم: خاموشی و بی‌ادعایی عاشقان حقیقی

قربابت معنایی:

لاف تقرّب مزن به حضرت جانان

زان که خموش‌اند بندگان مقرب

دم نتوان زدن به مجلسی که در آن جا

مُهر خموشی زدند بر لب قایل (گوینده)

ما را به تو سرّی است که کس محرم آن نیست

گر سر برود سرّ تو با کس نگشاییم

گنج حکمت: گمان



«نصراالله منشی»: کلیله و دمنه را به فارسی ترجمه کرده است.

گویند که بطّی در آب روشنایی ستاره می‌دید. پنداشت

که ماهی است؛ قصدی می‌کرد تا بگیرد و هیچ نمی‌یافت.

چون بارها بیازمود و حاصلی ندید، فرو گذاشت. دیگر روز

هرگاه که ماهی بدیدی، گمان بردی که همان روشنایی

است؛ قصدی نپیوستی و ثمرت این تجربت آن بود که

همه روز گرسنه بماند.

قلمرو زبانی

بط: مرغابی / قصد کردن: آهنگ کردن، عزم کردن، اراده کردن / حاصل: نتیجه، ثمره / فرو گذاشت: رها کرد، ترک کرد / تجربت: تجربه، آزمایش **فعل‌های ماضی استمراری:** می‌دید، می‌کرد، نمی‌یافت، بدیدی، گمان بردی، نپیوستی / **هیچ نمی‌یافت:** «هیچ» نقش مفعولی دارد. **ترکیب‌های وصفی:** دیگر روز، هرگاه، همان روشنایی، همه روز، این تجربت

قلمرو فکری

معنی: حکایت کرده‌اند که یک مرغابی در آب نور و روشنایی می‌دید. فکر کرد که ماهی است؛ اراده می‌کرد که شکار کند اما چیزی پیدا نمی‌کرد. وقتی که چندین بار آزمایش کرد و نتیجه‌ای ندید، آن را رها کرد. روزهای دیگر هر وقت که ماهی می‌دید، فکر می‌کرد که همان نور و روشنایی است؛ هیچ قصد و اراده‌ای برای شکار نمی‌کرد، و نتیجه این تجربه و آزمایش آن بود که هر روز گرسنه می‌ماند.

مفهوم: تأکید بر ناامید نشدن از ادامه کار و تلاش برای رسیدن به هدف

قلمرو زبانی

اصحاب: یاران، همراهان

«را» در «هدیه اصحاب را»، به معنای «برای» حرف اضافه است.

«م» در بوی گلم (= بوی گل مرا) نقش مفعولی دارد.

ساختار «نهاد + مفعول + مسند + فعل»: **بوی گلم چنان مست کرد:** بوی

گل چنان مرا مست کرد، «چنان» نقش قیدی دارد.

نقش دستوری ضمیر متصل «-م»: دامنم از دست برفت ← دامن از

دستم برفت. «-م» = «من»، مضاف‌الیه واژه «دست» است.

قلمرو ادبی

استعاره: «درخت گل» استعاره از معرفت و حقیقت شناخت الهی، «بوی

گل» استعاره از عشق و معرفت الهی و سرمست شدن از جلوه جمال

حق / **جناس:** مست و دست / **کنایه:** «دامن از دست رفتن» کنایه از «از

خود بی خود شدن»

قلمرو فکری

معنی: گفت در نظرم بود که وقتی که به معارف و حقایق شناخت الهی برسم و جلوه جمال حق را مشاهده کنم، دامنم از مشاهدات حقایق و معارف الهی را به عنوان هدیه برای یاران بیاورم. اما وقتی که به حقیقت عشق و معرفت الهی رسیدم، جلوه جمال حق و عشق و معرفت الهی آنچنان مرا مست کرد که اختیار از دست دادم و از خود بی خود شدم.

قربابت معنایی:

در حریم وصل از عاشق اثر جستن خطاست

نیست ممکن خودنمایی در حرم محراب را

ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز

کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

این مدعیان در طلبش بی‌خبران‌اند

کان را که فبر شد، فبری باز نیامد

قلمرو زبانی

مرغ سحر: بلبل، هزارستان / **مدعی:** ادعاکننده، خواهان «را» در «کان سوخته را جان»، «را» فک اضافه است و «سوخته» نقش مضاف‌الیهی دارد. (آن سوخته را جان = جان آن سوخته) بیت اول، چهار جمله دارد. / فعل «شد» در «جان شد»، به معنای «رفت» است.

ترکیب‌های وصفی: آن سوخته، این مدعیان

ترکیب‌های اضافی: مرغ سحر، جان سوخته، طلبش

قلمرو ادبی

قالب شعر: قطعه

نماد: «مرغ سحر» نماد عاشق ظاهری، «پروانه» نماد عاشق حقیقی /

کنایه: «خبری باز نیامد»، کنایه از خاموش ماندن عاشق حقیقی / **تلمیح:**

بیت اول و دوم: اشاره به «مَنْ عَرَفَ اللَّهَ كَلَّ لِسَانَهُ» آرایه تلمیح را خلق کرده است.

شماره سوال	پرستش‌های تشریحی	بارم سوال
	قلمرو زبان	
۱	معنی واژه‌های مشخص شده را بنویسید. همه نوری و سروری، همه جودی و جزایی قسیم جسیم نسیم و سیم وان که دید از حیرتش کلک از بنان افکنده‌ای. یکی از باران به طریق انبساط گفت هم‌آوای «منسوب» را بنویسید.	۱ ۲ ۳ ۴ ۵
۰/۲۵ ۰/۲۵	در عبارت زیر، غلط املائی را بیابید و شکل درست آن را بنویسید. دست عنابت به امید اجابت به درگاه حق جل و غلا بردارد.	
۱	در گروه کلمات زیر، چهار غلط املائی بیابید و شکل درست آن‌ها را بنویسید. ممد حیات، به تحیر منسوب، خان نعمت، شبه و مانند، موج بهر، گناه فاهش، نخل باسق، حلیه جمال	۶ ۷
۰/۵	با توجه به جاهای خالی، املائی درست را انتخاب کنید. الف) شفیع، ، نبی، کریم (مطاع، متاع) ب) طاعتش موجب است. (غربت، قربت)	۸
۱	در عبارت‌های زیر، نقش دستوری ضمیرهای متصل را مشخص کنید. الف) بوی گلم چنان مست کرد. ب) دامنم از دست برفت.	۹
۱	نوع حذف را در ابیات زیر مشخص کنید و واژه‌های حذف شده را بنویسید. الف) بنده همان به که ز تقصیر خویش ب) کرم بین و لطف خداوندگار عذر به درگاه خدای آورد گنه بنده کرده‌ست و او شرمسار	۱۰
۱	نقش دستوری کلمات مشخص شده را در ابیات و عبارات زیر بنویسید. الف) گر کسی وصف او ز من پرسد ب) ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز ج) از دست و زبان که برآید د) دعوتش اجابت کردم و امیدش برآوردم بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز؟ کان سوخته را جان شد و آواز نیامد کز عهده شکرش به درآید؟	۱۱
۱	تفاوت دستوری «همه» را در مصراع‌های زیر بررسی کنید. الف) همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم ب) همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو ببوشی	۱۲
	قلمرو ادبی	
۰/۵	واژه‌های مشخص شده، نماد چه مفاهیمی هستند؟ ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز کان سوخته را جان شد و آواز نیامد	۱۳
۱	در هر کدام از بیت و عبارت زیر، دو آرایه ادبی مشخص کنید. الف) چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیان؟ ب) فرآش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترند. عبارت زیر چه آرایه‌هایی دارد؟ هر نفسی که فرو می‌رود ممد حیات است و چون برمی‌آید مفرح ذات.	۱۴
۰/۵		۱۵

شماره سوال	پرستش‌های تشریحی	بارم سوال
۱۶	آرایهٔ مشترک دو بیت زیر را تعیین کنید. الف) از دست و زبان که برآید ب) لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید	۱ (کتاب درسی، صفحه‌های ۱۰ و ۱۲)
۱۷	ابیات زیر در چه قالب شعری سروده شده‌اند؟ دلیل خود را بنویسید. بنده همان به که ز تقصیر خویش ور نه، سزوارِ خداوندی‌اش	۱ (کتاب درسی، صفحهٔ ۱۲)
۱۸	عبارت «گویند که بطی در آب روشنایی ستاره می‌دید. پنداشت که ماهی است؛ قصدی می‌کرد تا بگیرد و هیچ نمی‌یافت...» از کدام کتاب است و مترجم آن کیست؟	۱ (کتاب درسی، صفحهٔ ۱۸)
تلفظی		
■ درک مطلب		
۱۹	در عبارت زیر، واژهٔ «مکاشفت» در اصطلاح «عرفانی» به چه معناست؟ «یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحرِ مکاشفت مستغرق شده»	۰/۵ (کتاب درسی، صفحهٔ ۱۴)
۲۰	در عبارت زیر، بر چه صفاتی از خداوند تأکید شده است؟ «پردهٔ ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفهٔ روزی به خطای مُنکر نبرد»	۰/۵ (کتاب درسی، صفحهٔ ۱۲)
۲۱	در عبارت «عاکفان کعبهٔ جلالش به تقصیر عبادت معترف که «ما عبدناک حقَّ عبادتک» عاکفان به چه امری اعتراف دارند؟ چرا؟	۰/۵ (کتاب درسی، صفحهٔ ۱۳)
۲۲	در بیت زیر، کلمات مشخص شده به چه کسانی اشاره دارند؟ گر کسی وصف او زمن پرسد بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز؟	۰/۵ (کتاب درسی، صفحهٔ ۱۳)
۲۳	با توجه به بیت «بلغ العلی بکماله کشف الذّجی بجماله / حَسُنْتَ جَمِيعَ خِصَالِهِ صَلَوًا عَلَیْهِ وَ آلِهِ» پیامبر چگونه به بلندی و عظمت دست یافته است؟	۰/۷۵ (کتاب درسی، صفحهٔ ۱۳)
۲۴	منظور از مصراع «همه بیشی تو بکاهی، همه کمی تو فزایی» چیست؟	۰/۷۵ (کتاب درسی، صفحهٔ ۱۰)
۲۵	«گفت: به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامنی پر کنم هدیهٔ اصحاب را. چون برسیدم، بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.» الف) منظور از «درخت گل» چیست؟ ب) «دامن از دست رفتن» کنایه از چیست؟	۰/۵ (کتاب درسی، صفحهٔ ۱۴)
■ معنی و مفهوم نثر و نظم		
۲۶	عبارات و اشعار زیر را به نثر ساده و روان امروزی بنویسید. چون بارها بیازمود و حاصلی ندید، فرو گذاشت.	۰/۲۵ (کتاب درسی، صفحهٔ ۱۸)
۲۷	یکی از یاران به طریق انبساط گفت. خوان نعمت بی‌دریغش همه‌جا کشیده.	۰/۲۵ (کتاب درسی، صفحهٔ ۱۴)
۲۸	اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده.	۰/۲۵ (کتاب درسی، صفحهٔ ۱۲)
۲۹	در خبر است از سرور کاینات و مفخر موجودات و صفوت آدمیان. واصفان حلیهٔ جمالش به تحیر منسوب که: ما عرفناک حقَّ معرفتک.	۰/۵ (کتاب درسی، صفحهٔ ۱۳)
۳۰	عاشقان کشتگان معشوق‌اند بسر نیاید ز کشتگان آواز	۰/۵ (کتاب درسی، صفحهٔ ۱۳)
۳۱	نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم ننگی نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی	۰/۵ (کتاب درسی، صفحهٔ ۱۰)
۳۲	همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم همه توحید تو گویم که به توحید سزایی	۰/۵ (کتاب درسی، صفحهٔ ۱۰)
۳۳	ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری	۰/۵ (کتاب درسی، صفحهٔ ۱۲)

شماره سوال	پرستش‌های تنقیری	بارم سوال
سؤالات امتحان نهایی درس ۱		
قلمرو زبان		
۳۶	واژه مشخص شده را در عبارت زیر معنا کنید. یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود.	۰/۷۵ (شهریور ماه ۱۴۰۲، صفحه ۱۴ کتاب درسی)
۳۷	واژه «هم‌آوا» را در عبارت زیر بیابید و مترادف آن را بنویسید. «منت خدای را عز و جل که طاعتش موجب قربت است.»	۰/۵ (دی ماه ۱۴۰۲، صفحه ۱۲ کتاب درسی)
۳۸	معنی واژه مشخص شده را با توجه به شعر و نثر زیر بنویسید. تو نماینده فضلای تو سزاوار ثنایی	۰/۲۵ (دی ماه ۹۷، صفحه ۱۰ کتاب درسی)
۳۹	معادل درست توضیح عرفانی زیر را از داخل کمانک انتخاب کنید. کمال توجه بنده به حق و یقین بر این که خداوند در همه احوال، عالم بر ضمیر اوست. (مراقبت / مکاشفت)	۰/۲۵ (خردادماه ۹۸، صفحه ۱۴ کتاب درسی)
۴۰	معنی واژه مشخص شده را بنویسید. هر نفسی که فرو می‌رود <u>ممد</u> حیات است.	۰/۲۵ (دی ماه ۹۸، صفحه ۱۲ کتاب درسی)
۴۱	معنی واژه مشخص شده را بنویسید. تخم خرمايي به تربيتش نخل باسق گشته	۰/۲۵ (شهریور ماه ۹۹، صفحه ۱۲ کتاب درسی)
۴۲	معنی واژه مشخص شده را بنویسید. در خبر است از سرور کاینات و <u>صفوت</u> آدمیان ...	۰/۲۵ (شهریور ماه ۹۹، صفحه ۱۳ کتاب درسی)
۴۳	معنی واژه مشخص شده را بنویسید. <u>عاکفان</u> کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف	۰/۲۵ (دی ماه ۹۹، صفحه ۱۳ کتاب درسی)
۴۴	در بیت زیر، یک برابر معنایی مناسب برای واژه «شادی» بیابید. «همه عزّی و جلالی، همه علمی و یقینی همه نوری و سروری، همه جودی و جزایی»	۰/۲۵ (خردادماه ۱۴۰۱، صفحه ۱۰ کتاب درسی)
۴۵	عبارت «حرکت به‌سوی مقصدی برای به‌دست آوردن و جست‌وجوی چیزی» در توضیح کدام واژه آمده‌است؟ الف) اتراق ب) پویدن پ) مشایعت ت) وصول	۰/۲۵ (دی ماه ۱۴۰۱، صفحه ۱۰ کتاب درسی)
۴۶	معنی واژه مشخص شده را بنویسید. نتوان <u>شبه</u> تو گفتن که تو در وهم نیایی	۰/۲۵ (دی ماه ۱۴۰۰، صفحه ۱۰ کتاب درسی)
۴۷	املاي درست را از داخل کمانک انتخاب کنید. تو حکیمی، تو عظیمی، تو کریمی، تو رحیمی	۰/۵ (دی ماه ۱۴۰۱ و شهریور ماه ۱۴۰۲، صفحه‌های ۱۰ و ۱۰۴ کتاب درسی)
۴۸	در عبارت زیر، یک نادرستی املايي وجود دارد؛ آن را بیابید و شکل درست آن را بنویسید. عصاره تاکی به قدرت او شهد فایغ شده.	۰/۲۵ (شهریور ماه ۹۸، صفحه ۱۲ کتاب درسی)
۴۹	املاي درست را از داخل کمانک انتخاب کنید. واصفان حیلۀ جمالش به تحیّر (منصوب/ منسوب)	۰/۵ (خردادماه ۹۹ (دانش‌آموزان و داوطلبان آزاد) و خرداد ۱۴۰۰، صفحه ۱۳ کتاب درسی)

بارم سوال	پرستش‌های تشریحی	شماره سوال
۰/۲۵	(دی ماه ۱۴۰۰، صفحه ۱۲ کتاب درسی) همه از (بهر - بحر) تو سرگشته و فرمانبردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری در بیت زیر، نوع حذف فعل (قرینه لفظی/ معنایی) را مشخص کنید.	۵۰
۰/۵	(شهریور ماه ۱۴۰۲، صفحه‌های ۱۳ و ۵۷ کتاب درسی) کرم بین و لطف خداوندگار گنه بنده کرده است و او شرمسار در عبارت «چون برسیدم بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت»:	۵۱
۰/۲۵	(خرداد ماه ۱۴۰۲، صفحه‌های ۱۵ و ۱۴۱ کتاب درسی) الف) جمله «پایه» یا «هسته» را مشخص کنید. ب) نقش دستوری واژه‌های مشخص شده را، به ترتیب، بنویسید.	۵۲
۰/۵	(خردادماه ۹۸ و شهریور ماه ۹۹، صفحه‌های ۱۲ و ۱۵ کتاب درسی) الف) بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد ب) در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.	۵۳
۰/۲۵	(خردادماه ۹۹، صفحه ۱۲ کتاب درسی) در بیت «همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار / شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری» نوع حذف فعل، به قرینه «لفظی» است یا «معنوی»؟	۵۴
۰/۵	(خردادماه ۹۹، صفحه ۱۲ کتاب درسی) در بیت «همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار / شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری»، الف) کدام فعل حذف شده است؟ ب) نوع حذف را بنویسید.	۵۵
۰/۵	(خردادماه ۱۴۰۱ (خارج از کشور، نوبت صبح)، صفحه ۱۲ کتاب درسی) الف) «را» در این عبارت به چه معنا است؟ ب) نقش دستوری واژه «دایه» چیست؟	۵۶
۰/۲۵	(خردادماه ۱۴۰۱ (خارج از کشور، نوبت عصر)، صفحه ۱۲ کتاب درسی) نوع «و» را در عبارت «در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب» بنویسید.	۵۷
		
۰/۵	(خرداد ماه ۱۴۰۲، صفحه ۱۲ کتاب درسی) واژگان پدیدآورنده آرایه لفظی «سجع» در عبارت زیر، کدام‌اند؟ «هر نفسی که فرو می‌رود ممد حیات است و چون برمی‌آید مُفَرَّح ذات.» جاهای خالی عبارات زیر را، به درستی، پر کنید.	۵۸
۰/۲۵	(خرداد ماه ۱۴۰۲، صفحه ۱۳ کتاب درسی) در بیت زیر، کاربرد آرایه‌های «تشبیه»، «مراعات نظیر»، «تلمیح» و «.....» مشهود است. چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیان	۵۹

شماره سوال	پرستش‌های تشریحی	بارم سوال
۶۰	مفهوم کنایه مشخص شده را بنویسید. تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری.	۰/۲۵ (دی ماه ۱۴۰۲، صفحه ۱۲ کتاب درسی)
۶۱	در عبارت زیر، واژگان «سجع» را مشخص بنویسید. «عصاره تاکی به قدرت او شهد فاق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.»	۰/۲۵ (دی ماه ۹۷ و ۱۴۰۲، صفحه ۱۲ کتاب درسی)
۶۲	مفهوم نمادین مورد مشخص شده را بنویسید. ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز کان سوخته را جان شد و آواز نیامد	۰/۲۵ (خردادماه ۱۴۰۱، صفحه ۱۴ کتاب درسی)
۶۳	با توجه به عبارت زیر به سؤالات پاسخ دهید. «فرآش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین پیورده.» (الف) یک مورد اضافه تشبیهی در متن بیابید. (ب) کدام واژه، استعاره است؟ مفهوم آن چیست؟	۰/۷۵ (شهریور ماه ۹۸ و خردادماه و دی ماه ۱۴۰۰، صفحه ۱۲ کتاب درسی)
۶۴	کدام یک از واژگان مشخص شده در عبارت زیر، «مشبه‌به» است؟ «فرآش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین پیورده.»	۰/۲۵ (شهریور ماه ۱۴۰۱، صفحه ۱۲ کتاب درسی)
۶۵	با توجه به عبارت، پاسخ درست را برگزینید. آرایه بارز بیت «همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو بیوشی / همه بیشی تو بکاهی، هم کمی تو فزایی»، «تضمین» است یا «تلمیح»؟	۰/۲۵ (شهریور ماه ۱۴۰۱، صفحه ۱۰ کتاب درسی)
قرنبرگ		
درک مطلب		
۶۶	مفهوم کلی مصراع مشخص شده، چیست؟ چه غم دیوار امت راه، که دارد چون تو پشتیبان؟ چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیان	۰/۵ (دی ماه ۹۷ و ۱۴۰۲ و خرداد ۱۴۰۱ (خارج از کشور، نوبت صبح)، صفحه ۱۶ کتاب درسی)
۶۷	در عبارت زیر مفهوم قسمت مشخص شده را بنویسید. بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.	۰/۲۵ (دی ماه ۹۷، صفحه ۱۴ کتاب درسی)
۶۸	مفهوم کلی مصراع دوم بیت زیر با کدام گزینه مناسبت دارد؟ «هیچ نقاش نمی‌بیند که نقشی برکشد و آن که دید از حیرتش کلک از بنان افکنده‌ای» (الف) ما عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ. (ب) ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ.	۰/۲۵ (خردادماه ۹۸، صفحه ۱۷ کتاب درسی)
۶۹	با توجه به متن زیر، خداوند چه رسالتی را بر عهده هریک از موارد «باد صبا» و «ابر بهاری»، قرار داده است؟	۰/۵ (شهریور ماه ۹۹، صفحه ۱۲ کتاب درسی)
	«فرآش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین پیورده.»	



شماره سوال	پرستش‌های تشریحی	بارم سوال
۷۰	با توجه به نوشتهٔ زیر، دو مورد از صفات خداوند را بنویسید. پردهٔ ناموس بندگان، به گناه فاحش ندرد و وظیفهٔ روزی به خطای منکر نبرد.	۰/۵ (دی ماه ۹۹، صفحهٔ ۱۲ کتاب درسی)
۷۱	در نوشتهٔ زیر، منظور از «به طریق انبساط» چیست؟ «یکی از یاران به طریق انبساط گفت: از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟»	۰/۵ (درس ۱، صفحهٔ ۱۴ کتاب درسی)
۷۲	مفهوم کلی بیت «کرم بین و لطف خداوندگار/ گنه بنده کرده است و او شرمسار» چیست؟	۰/۵ (خردادماه ۱۴۰۱ (خارج از کشور، نوبت عصر)، صفحهٔ ۱۳ کتاب درسی)
۷۳	«دست انابت به امید اجابت به درگاه حق - جلّ و علا- برداشتن» و بیت زیر، بر کدام مفهوم مشترک تأکید دارند؟	۰/۲۵ (شهریور ماه ۱۴۰۱، صفحه‌های ۱۲ و ۱۳ کتاب درسی)
	«بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد»	
	■ معنی و مفهوم نثر و نظم	
۷۴	عبارت زیر را به نثر روان بنویسید. عصارهٔ تاکی به قدرت او شهید فایق شده.	۰/۵ (خرداد ماه ۱۴۰۲، صفحهٔ ۱۲ کتاب درسی)
۷۵	عبارت زیر را به نثر ساده و روان بنویسید. هر نفسی که فرو می‌رود مُمِدّ حیات است.	۰/۵ (شهریور ماه ۱۴۰۲، صفحهٔ ۱۲ کتاب درسی)
۷۶	عبارت «پردهٔ ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد.» را به نثر روان بنویسید.	۰/۵ (خردادماه و دی ماه ۹۸، صفحهٔ ۱۲ کتاب درسی)
۷۷	عبارات زیر را به نثر روان بازگردانی کنید. و خوان نعمت بی‌دریغش همه جا کشیده.	۰/۵ (شهریور ماه ۹۸، صفحهٔ ۱۲ کتاب درسی)
۷۸	یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود.	۰/۵ (خردادماه ۹۹، صفحهٔ ۱۴ کتاب درسی)
۷۹	عبارت زیر را به نثر روان بازگردانی کنید. هر نفسی که فرو می‌رود ممدّ حیات است و چون برمی‌آید مفرّح ذات.	۱ (شهریور ماه ۹۹، صفحهٔ ۱۲ کتاب درسی)
۸۰	معنی و مفهوم مورد زیر را به نثر روان بنویسید. از دست و زبان که بر آید کز عهده شکرش به درآید؟	۰/۵ (خردادماه ۱۴۰۱ (خارج از کشور، نوبت صبح)، صفحهٔ ۱۲ کتاب درسی)
۸۱	معنی و مفهوم عبارت زیر را به نثر روان بنویسید. باران رحمت بی‌حسابش همه را رسیده	۰/۵ (خردادماه ۱۴۰۱ (خارج از کشور، نوبت عصر)، صفحهٔ ۱۲ کتاب درسی)
۸۲	معنی عبارت زیر را به نثر روان بنویسید. پردهٔ ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفهٔ روزی به خطای مُنکر نبرد.	۱ (خردادماه ۱۴۰۱، صفحهٔ ۱۲ کتاب درسی)
۸۳	معنی بیت زیر را به نثر روان بنویسید. وظیفهٔ روزی به خطای مُنکر نبرد.	۰/۵ (دی ماه ۱۴۰۱، صفحهٔ ۱۲ کتاب درسی)
۸۴	معنی بیت زیر را به نثر روان بنویسید. تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.	۰/۵ (شهریور ماه ۱۴۰۱، صفحهٔ ۱۲ کتاب درسی)
۸۵	معنی بیت زیر را به نثر روان بنویسید. کرم بین و لطف خداوندگار گنه بنده کرده است و او شرمسار	۰/۵ (شهریورماه ۱۴۰۰، صفحهٔ ۱۳ کتاب درسی)